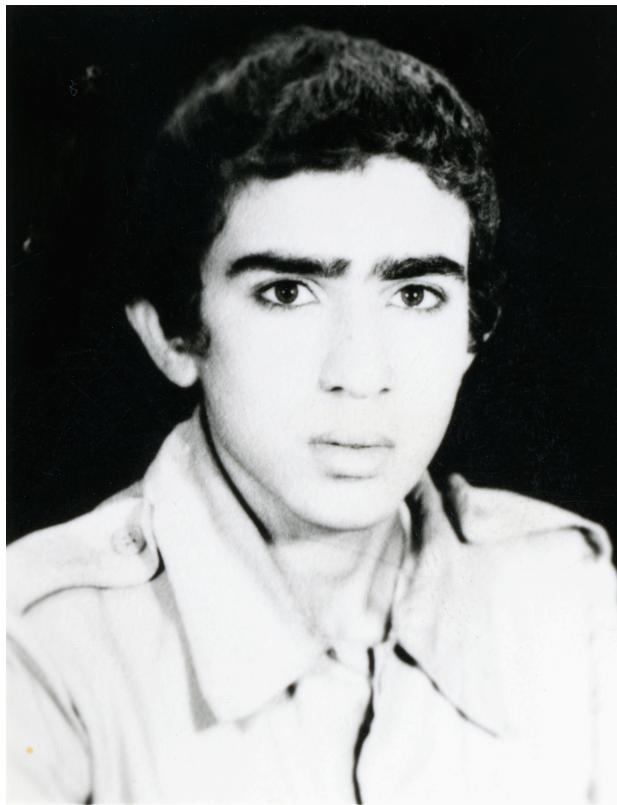


شهید اسماعیل روا



از تبار علی
سازمانه جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۶/۰۲
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۱
محل شهادت	اروند رود
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دانشجو
مدفن	آپخش

زندگینامه

شهید اسماعیل روا فرزند حسین در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی در آبپخش در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی دوران دبستان، راهنمایی و متوسطه را در شهر آبپخش گذراند و در سال ۱۳۶۳ با رتبه بالا وارد تربیت معلم شهید رجایی برازجان گردید.

او در سال ۱۳۶۰ از طرف ستاد مقاومت شهید دستغیب آبپخش به مناطق غرب کشور اعزام گردید و بعد از آن نیز چند بار به جبهه عزیمت نمود.

در سال دوم تربیت معلم روح بلند و ایمان محکم وی آرامش و قرار را از وی سلب کرد و بار دیگر در سال ۱۳۶۴ از طرف ستاد بسیج شهید دستغیب آبپخش به همراه عده دیگری از همزمانش عازم جبهه‌های جنوب گردید. بعد از شرکت در عملیات والفجر ۸ وی که در گروه تخریب شرکت داشت در سحرگاه ۲۱/۱۱/۶۴ در سواحل اروندرود به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به آرزوی دیرینه‌اش که همیشه خانواده‌اش را برای استقبال از آن آماده می‌کرد دست یافت. و در گلزار شهدای آبپخش به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

(اسماعیل روا فرزند حسین - آب‌پخش)

خدایا حمد و سپاس بی‌پایان تو را می‌گویم و تنها در برابر تو سر به سجده فرود می‌آورم. با داشتن تو همه چیز دارم و بدون تو هیچ. ای خدای بزرگ تو شاهد باش که آمدم در جبهه نور در حالی که جز رضای تو را نخواستم.

سلام و درود بر حضرت محمد(ص) و تمامی پیروان راستین او.

امت حزب الله انتظار دارید چه وصیتی کنم من همان را از شما می‌خواهم که شهدای عزیز خواستند حمایت از ولایت فقیه کنید تا به مملکت شما آسیبی نرسد دعا بخوانید که دعا اسلحه مبارزه با شیطان است. برای حسین علیه السلام اشک بریزید که مصیبت او بسیار سنگین است خواهران حجاب را رعایت کنید که اگر نکنید به خون شهدا خیانت کرده‌اید و باید جوابگو باشید. دانش آموزان درس بخوانید تا سر بار جامعه نشوید درس بخوانید که قطع وابستگی کشور را به ارمغان بیاورید. پدر و مادرم از شما بسیار سپاسگزارم که در راه بزرگ کردن من رنجهای فراوان کشیدید خدا شاهد است که من از اینکه نتوانستم از زحمتهای شما قدردانی کنم شرمندهام امیدوارم که از حق خودتان درگذرید. می‌دانم شهادت به ظاهر برایتان گران است صبر پیشه کنید که اگر چنین کنید آخرت با همه سختی‌هایش انشاءالله برایتان آسان و راحت خواهد شد. اگر سعادت و کمال مرا می‌خواستید من به آن رسیدم من دوست ندارم در شهادت کسی لباس سیاه بپوشد. دوست ندارم بخاطر شهادت من در کارهای خیر همچون عروسی تأخیر بیفتد هر کس برایم روزه بگیرد یا نماز بخواند از خداوند برایش طلب آمرزش می‌کنم انشاءالله که خداوند او را بیامرزد. اگر حقتان را غصب کردم مرا ببخشید همین الان به زبان بگویید که مرا ببخشیده‌اید. من هم اگر در کردن کسی حق دارم می‌بخشم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

۱۵/۱۱/۶۴ اسماعیل روا

خاطرات

راوی: حاج حسین روا (پدر شهید)

شب ها بیدار می شدم می دیدم تا به نماز ایستاده و بعد از مدتی می دیدم که روی سجاده خواب رفته او را صدا می زدم بلند می شد وضو می ساخت و دوباره به نماز می ایستاد. خلاصه تا اذان صبح که همه را بیدار می کرد.

برادرانش با او شوخی می کردند. که اسماعیل شب نمی گذارد ما بخوابیم جواب داد اگر شما ناراحت می شوید من به اتاق دیگر می روم، و رختخوابش را بر می داشت و به اتاق دیگری که کسی مانع نمازش نبود می رفت.

وی با وجود امتحان نهایی و گرمای تابستان قبل از رسیدن ماه رمضان یک ماه روزه قضا می گرفت، یکی از دوستانش می گفت اسماعیل روزی حساب کرد که از وقتی که بالغ شده تاکنون چند رکعت نماز خوانده، قضای همه آنها را شروع به خواندن کرد. البته وی پیش از بلوغ نماز و روزه اش را مرتب به جا می آورد.

راوی: آقای مقصودی (مسئول خوابگاه دانشسرا)

کلید نمازخانه پیش من بود شهید اسماعیل شبها بدون اینکه کسی متوجه شود می آمد کلید را بر می داشت و می رفت نماز شب می خواند.

راوی: آقای حیدر حقانی (رئیس دانشسرا)

شهید اسماعیل روا از دانشجویان منظم بود. حتی یک بار هم تخطی از مقررات دانشسرا نکرد.
راوی: آقای مهرباب کهنسال

در تربیت معلم شهیدر جایی در نیمه های شب از خواب بیدار شدم، صدای ناله ضعیفی را از بیرون خوابگاه شنیدم، بطرف صدا رفتم، دیدم شهید روا دست خود را زیر آب داغ گرفته و با خود زمزمه هایی دارد و آرام گریه می کند. به او گفتم اسماعیل جان چه شده؟ چرا گریه میکنی؟ ایشان با اکراه جواب دادند، وقتی که ما تحمل نگه داشتن چند لحظه دست خود را در زیر آب گرم نداریم، چگونه می توانیم آتش جهنم را تحمل کنیم.

دست نوشته ای از شهید اسماعیل روا

چه سعادت مندند کسانی که با بصیرت عاشقانه بسوی معبود خود پرواز کردند آری عاشقان الله خود را از پلیدی ها پاک کردند و آراسته به صفات انبیا و اولیا الله کردند و سبکبال بسوی جوار الله شتافتند. آنان از این دنیای خاکی رفتند، آنها با پیکر خونین خود پیام دادند که ای انسانهای خاکی حرکت کنید، بسوی جوار الله بشتابید که حقیقت شما خاکی نیست بلکه ملکوتی است. آنان با فرق خونیشان به ما اعلام کردند که ما رفتیم به آنجا که برای آنجا آفریده شده ایم شما هم از هم سبقت بگیرید و هر چه سریعتر بیایید و اما ما در لجنزار دنیای پست مانده ایم و دست و پا می زنیم. شهدا با عروج خود بسوی حقیقت بار مسئولیت ما را سنگین تر کردند و بر ماست که شانه از این بار مسئولیت خالی نکنیم: زیرا که به اسلام و خون شهدا خیانت کرده ایم و نخواهیم توانست در روز رستخیز جوابگو باشیم. ای مردم ما را یارای تقدیر و تشکر از شهدا نیست مگر آنکه به وصیت آنان عمل کنیم و بار سنگین مسئولیت را به نحو احسن به مقصد برسانیم. آنان مسئولیت خود را بسیار نیکو انجام دادند و اینک نوبت ماست. تا ما چه کنیم.

خدایا ما را با مسئولیت مان آشنا کن و نسبت به انجام آن یاریمان فرما. آه خدایا ما نمی دانیم که پرواز گران آسمان ملکوتی چگونه با تو سخن گفتند و در دل تار شبها با تو در خلوت چه گفتند و چگونه با تو با سوز گداز

عاشقانه راز و نیاز کردند تا سرانجام به سوی دوست پرواز کردند. خدایا ما اگر گریه می کنیم برای رهیافتگان به جوار تو گریه نمی کنیم و اشک نمی ریزیم که به حال خودمان گریه می کنیم که از فیض جوارت بی بهره ایم. مطمئناً آنان در جوار تو شادند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران